

## چرا اصلاح‌طلبان از سرنگونی هراسانند؟

مازیار رازی [maziar.razi@gmail.com](mailto:maziar.razi@gmail.com)

در دوره کنونی، مشاهده سرکوب‌های لجام‌گسیخته مزدوران رژیم و بهت و ناباوری بخش اصلاح‌طلب هیئت حاکم در رویارویی با شرایطی که به گمان من حتی تصور آن را هم نداشت، چه رسد به آن که برای پاسخگویی به آن برنامه‌ای از پیش مشخص داشته باشد، موضوع سرنگونی رژیم را باری دیگر و به طوری جدی بر سر زبان‌ها انداخته است. با این تفاوت که این بار، طرح چنین موضوعی تنها به نیروهای اپوزیسیون سرنگون طلب محدود نمی‌شود. بلکه حتی سردمداران رژیم نیز، با مشاهده حرکت‌های رو به گسترش و غیرقابل کنترل کارگران و سایر اقشار مردم و سرعت تشدید اختلافات جناح‌های داخلی خود سخت نگران شده‌اند و این گونه است که همواره نسبت به ضرورت حفظ کیان جمهوری اسلامی هشدار می‌دهند؛ چنین هشدارهایی به وضوح در سخنرانی‌های هاشمی رفسنجانی، منتظری و اخیراً سخنرانی محسن کدیور زیر عنوان "سقوط جمهوری اسلامی" به میان آمده است. نگرانی سردمداران رژیم از طرح موضوع سقوط نظام اتفاقی و بی اساس نیست. در این راستا سردمداران رژیم، براندازی خود را به تدریج محتمل شمرده و به هر وسیله خواهان مسدود کردن این روند طبیعی هستند. سرکوب‌های اخیر جوانان در خیابان‌ها و کشتار و شکنجه آنان به ویژه در بازداشتگاه «کهریزک» نمایانگر این واقعیت است. بدیهی است که رژیم اگر واهمه‌ای از فروپاشی خود نداشت، به چنین سطحی از سببیت و تهاجمات وحشیانه و ردیالانه در نمی‌غلطید. می‌توان به جرأت ادعا کرد که موضوع سرنگونی (چه در سطح تبلیغ ضرورت و تدارک آن و چه از دیدگاه نفی آن) - که عمده‌تاً از سوی اصلاح‌طلبان و حامیان‌شان در میان مردم موعظه می‌شود - هم اکنون در میان عدهٔ بیشماری از مردم ایران طرح‌گشته است. قابل ذکر است که سیاست اصلاح‌طلبان بر این محور استوار است که از این "سقوط" با رفرم‌های سطحی اجتماعی جلوگیری به عمل آید؛ رفرم‌هایی از بالا و در داخل خود سیستم. میر حسین موسوی به هیچ وجه خواهان این سقوط نیست. او بارها به این موضوع اشاره کرده است. برای نمونه اخیراً تأکید کرده است که: "شعارهایی مورد حمایت راه سبز میلیونی مردم است که فراتر از قانون اساسی جمهوری اسلامی نرود. خواستهٔ مردم دفاع از جمهوریت نظام در کنار اسلامیت آن است و شعار جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم نه یک کلمه زیاد در بیان این جنبه از مطالبات آنان نقش راهبردی دارد" (وب سایت قلم، ۱۰ مرداد ۱۳۸۸ - تأکید از ماست) این عبارات به قدری گویا و البته سخیف است که نیازی به توضیح ندارد؛ و اصولاً اوج بلاهت است اگر کسی فکر کند چنین سخنانی از سوی موسوی، تنها حکم "تاکتیکی" بی خطر برای پیشبرد مبارزه را دارد (ادعایی که حضراتی هم چون عباس میلانی تلویحاً و یا صراحتاً مطرح می‌کنند) از این رو برجسته کردن چند نکته حائز اهمیت است:

با وجود بروز اختلافات بسیار حاد میان باندهای هیئت حاکم، همواره همهٔ آن‌ها دست کم در یک مورد اتفاق نظر داشته و دارند: حفظ نظام جمهوری اسلامی! آن‌ها همگی به شکل سیستماتیک، چه در اظهاراتشان و چه در عمل، مخالفت شدید خود را با سرنگونی رژیم اعلام داشته‌اند. اتفاق نظر و عمل آن‌ها در سرکوب حرکت‌های اعتراضی دانشجویی، به خصوص خیزش دانشجویی ۱۸ تیرماه ۱۳۷۸، و سرکوب کارگران و زنان تا پیش از رویدادهای جاری و نگرانی‌شان در مورد "سقوط جمهوری اسلامی" در برههٔ فعلی، همگی دال بر این اتفاق نظر است. البته مخالفت «اصول‌گرایان» با مشی سرنگون طلبی، نیازی به توضیح ندارد. زیرا این جناح به طور کلی، سکان قدرت سیاسی را در دست داشته و با براندازی رژیم، موقعیت سیاسی و به ویژه منافع مادی خود را از دست خواهد داد. مزدوران این جناح از هیچ جنابیتی فروگذار نیستند. همان طور که در تظاهرات خیابانی اخیر نشان داده‌اند؛ این مزدوران رژیم به سوی کسانی آتش گشودند که شعار "الله اکبر" سر داده بودند. به وضوح ملاحظه شد که این مزدوران تنها به منظور حفظ منافع مادی‌شان (وام با بهرهٔ نازل، اتومبیل، دستمزدهای هنگفت، امکانات سفر تفریحی به خارج برای خود و خانواده‌شان و به طور کلی دسترسی به تمامی خدمات رفاهی) است که با این بی

رحمی غیر قابل وصف دستور سلاخی مردم عادی کوچه و خیابان را صادر می کنند. آن ها در مقابل خود یک عده ملحد و "کمونیست" مسلح نمی بینند که به علت اختلافات ایدئولوژیک و یا احیاناً دفاع از خود به روی آن ها تیراندازی کنند؛ آن ها در مقابل خود مردمی را می بینند که با خواست برکناری آن ها از قدرت، منافع طبقاتیشان را تهدید خواهند کرد.

اما، «اصلاح طلبان» چه؟

مدافعان «اصلاح طلبان» و همراهان سلطنت طلب و سوسیال دموکراتیک شان در خارج، همواره تأکید بر این داشته اند که سرنگونی فی نفسه پدیده زشت سیرتی است که در هر مورد منجر به خون ریزی و کشتار جمعی و هرج و مرج می گردد. به زعم آن ها «معقول» ترین و «مطمئن» ترین روش همانا تغییرات «گام به گام» و «آرام» در درون نظام موجود است. هم چنین مدعی اند که این روش نه تنها عاری از خشونت است، بلکه نهایتاً با اعمال فشار تدریجی منجر به تغییراتی بنیادین در جامعه خواهد شد. آن ها بر این عقیده اند که گویا «اصلاحات» نظام موجود، نتایج مطلوب تری نسبت به «سرنگونی نظام» به بار خواهد آورد. آن ها نیروهای «خواهان سرنگونی» را «عجول» و بی ارتباط با واقعیت های اجتماعی، و حتی «نادان» می پندارند و نظریات آن ها را مغایر با خواست و مطالبه کنونی مردم ایران قلمداد می کنند (یا به عبارتی این چنین وانمود می کنند).

واقعیت اینست که تمامی این استدلالات خلاف واقعیت اند! انگیزه واقعی طرح این مطالب را می باید در جای دیگری جستجو کرد.

اول، نیروهای مارکسیست انقلابی از آن رفرم هایی دفاع می کنند که پیامد یا نتیجه فرعی مبارزات انقلابی توده های زحمکش باشد؛ یعنی رفرم هایی که از پایین ایجاد و در حقیقت به بدنه نظام تحمیل شده باشد. چنین رفرم هایی در حقیقت بخشی از مبارزه انقلابی توده های تحت ستم است. دوم، آن چه که طی یکی دو ماهه گذشته رخ داد، بی اعتباری نظرات این آقایان را به خوب نشان داد. مادامی که دولت، تمامی منافذ اعتراض را می بندد و کوچکترین واکنشی را با دار و درفش پاسخ می دهد، استفاده از ابزار قهر و خشونت کاملاً بدیهی است. اما شاهد بودیم که چگونه این قدیسین زمانه، که گویا در دوران حیات پربرکت جمهوری اسلامی کوچکترین نقشی از تسویه حساب ها و سرکوب ها نداشته اند، در اوج کشتارهای رژیم، مردم را به روش های مسالمت آمیز تشویق می کردند.

سوم، اصلاح طلبان عمدتاً بخشی جداناپذیر از هیئت حاکم «جمهوری اسلامی» بوده و «سرنگونی» رژیم را با سرنگونی خود یکی می دانند. همه آن ها از ابتدا در سازماندهی «انقلاب اسلامی» (بخوانید سرکوب انقلاب مردم) دست داشته و پرچم دار آن بوده اند. میرحسین موسوی خود یکی از همین مهره ها بوده است. تمامی آن ها در سرکوب مردم ایران در طی بیش از سه دهه سهیم بوده اند. حتی به اصطلاح «چپ» ترین بخش آنان که امروز دم از «آزادی» مطبوعات می زنند، خود از مسببین اصلی سرکوب مطبوعات و آزادی بیان بوده اند. کسی مانند کروی که امروز تجاوز جنسی به زندانیان را افشا می کند، چگونه دهه سیاه شصت و تجاوز به زنان زندانی را فراموش می کند و ابداً کلمه ای در این مورد نمی گوید؟ گرچه برخی رهبران این گرایش هم اکنون در زندان به سر می برند، اما هیچ یک منکر اصل حفظ کلیت نظام موجود نیست. آن ها نیز موقعیت خود را با سرنگونی رژیم در مخاطره می بینند. تشکیل «جنبش سبز»، و در پیش «جبهه دموکراتیک مردم ایران» و یا جبهه های وابسته به آن نظیر «جبهه متحد کارگران» و «جبهه متحد دانشجویان» همه برای حفظ (و نه نابودی سیستم) و جایگزینی آن با یک نظام به زعم خودشان دموکراتیک، طراحی شده اند. آقای اکبر گنجی که به مثابه «قهرمان» آزادی معرفی شده است و اخیراً در آمریکا در حمایت از قربانیان رویدادهای جاری ایران دست به اعتصاب غذا زد، خود سال ها از ایدئولوگ های سپاه پاسداران و اعضای وزارت اطلاعات بوده و در سرکوب مردم سهیم بوده است (البته مارکسیست های انقلابی همواره از حقوق دموکراتیک همین افراد نیز که دوره ای در زندان های رژیم به سر می برده اند، به درستی دفاع نموده اند). اما، چگونه افرادی که تا دیروز با کثیف ترین نهادهای حاکمیت کار می کرده اند، بدون حتی نقدی ریشه ای به گذشته خود و با طرح شعارهای خودساخته ای چون «می بخشیم، ولی فراموش نمی کنیم»، برای ایران، دموکراسی به ارمان خواهند آورد؟ بدیهی است که سرنگونی آدمکشان و سرکوبگرانی که اینک بر اریکه قدرت نشسته اند، موقعیت کسانی را که خواهان حفظ نظام جمهوری هستند، به مخاطره می اندازد.

چهارم، طرفداران «اصلاحات» نه تنها خواهان حفظ نظام اسلامی هستند، بلکه خواهان اصلاح این نظام در راستای دگر دیسی به یک نظام سرمایه داری مدرن می باشند. اختلاف آن ها با باند دیگر نه بر محور ایجاد یک جامعه «دموکراتیک» واقعی است، و نه بر سر ایجاد نظامی که در آن استثمار اکثریت جامعه (کارگران و زحمتکشان) وجود نداشته باشد. اختلاف عمده پیرامون «شیوه» و «آهنگ» برقراری همان نظام، اما با چهره ای «نوین» است. بی شک اگر رژیم وجهه ای «دموکراتیک» برای خود دست و پا کند (و یا آن گونه اصلاح طلبان به کرات می گویند «آبروی رژیم در مجامع بین المللی حفظ شود») برقراری ارتباط (و به عبارتی ادغام در نظام سرمایه داری جهانی و پیمودن راه رشد سرمایه داری متعارف) به آن شکلی که اصلاح طلبان در رؤیایش به سر می برند، به راحتی صورت خواهد پذیرفت. «اصلاح طلبان» کنونی نیز مانند همقطاران خود خواهان استثمار کارگران و تمامی اقشار زحمتکش هستند. اما، به سبک یک نظام سرمایه داری مدرن و مرتبط با دول امپریالیستی. با این تفاوت که استثمار کارگران برای بازسازی سرمایه داری در ایران نیاز به سرعت و شدت مضاعف خواهد داشت. استثمار مضاعف کارگران نیز محققاً به دستگاه سانسور، اختناق و پلیس نیاز خواهد داشت. بدیهی است که اصلاح طلبان فعلی، اگر موفق به کسب قدرت نیز شوند، بایستی با زور سرنیزه حکومت خود را بر مردم تحمیل کنند. مسأله فقط زمان و شیوه اعمال زور است و نه گسست از روش های سابق سرکوب.

از این زاویه نیز، اصلاح طلبان موافق سرنگونی رژیم کنونی نیستند. سرمایه داران درون و برون مرزی (و خادمان سوسیال دمکرات آن ها)، تحت هیچ وضعیتی تن به سرنگونی یک نظام سرمایه داری (حتی بدترین آن مانند رژیم کنونی) نمی دهند. ترس و واهمه سرمایه داران از سرنگونی ای که منجر به یک حکومت دموکراتیک کارگری گردد، به مراتب بیشتر از ترس آن ها از «لباس شخصی ها» و طرفداران خامنه ای است! زیرا که با حزب الله نهایتاً (با کمی تقلا، فشار و تبنانی) می توان کنار آمد، اما با یک حکومت ضد سرمایه داری و معتقد به دمکراسی کارگری، هرگز!

۲۶ مرداد ۱۳۸۸

ادامه دارد:

بخش دوم: آیا سرنگونی مترادف با قتل عام و خونریزی است؟  
به زودی انتشار می یابد